

## بررسی پیامدهای فرهنگی عملکرد صحابه

### در دوران حکومت امیرالمؤمنین ۷

تاریخ دریافت: ۹۴ / ۹ / ۷

تاریخ تأیید: ۹۴ / ۱۱ / ۱۰

معصومه کاوند\*

#### چکیده

یاران پیامبر اکرم ۹ با عنوان «صحابه» آن بزرگوار، نزد عموم مسلمانان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند و اقدامات مثبت و یا منفی آنان تأثیرات سازنده و یا مخربی را در میان جامعه مسلمین برجای گذاشته است. با توجه به نوع زمامداری امیرالمؤمنین ۷ در دوران حکومت ایشان می‌توان این دوران را حساس‌ترین عرصه برای ایفای نقش‌های مختلف صحابه دانست که پیامدهای آن تا قرن‌ها دامن‌گیر مسلمانان و جوامع آنان بوده است. از آنجایی که مقوله فرهنگی از تأثیرگذارترین عرصه‌ها در جوامع مختلف هست؛ لذا پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی پیامد عملکرد صحابه در این حوزه در دوران حکومت امام علی ۷ پرداخته است. صحابه با ایفای نقش‌های مثبت و منفی، متناسب با نوع کارکرد خود پیامدهایی را نیز بر جای گذاشتند؛ چنانکه می‌توان از گسترش علم و دانش و حوزه‌های علمی و نهادینه شدن فرهنگ اسلامی به‌عنوان پیامدهای مثبت فرهنگی نام برد و به پیامدهای منفی همچون قرائت جدید از ایمان و کفر و اقدام علیه اهل بیت: اشاره نمود.

واژه‌های کلیدی: نقش، صحابه، فرهنگی، علی ۷.

## مقدمه

پیامبر اکرم ۹ در طول دوران رسالت خود توانستند که بر اساس ارزش‌های متعالی اسلام از اعراب جاهلی امتی نمونه و الگو تربیت کنند. این اعراب مسلمان شده که به یاران و صحابه پیامبر ۹ معروف شدند، به جهت مصاحبت با آن بزرگوار و رشادت‌های فراوان در راه اعتلای اسلام پس از رحلت حضرت رسول ۹، نزد مسلمانان از جایگاه و اعتبار خاصی برخوردار شدند و عملکرد آنان همواره شاخص و ملاک بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها قرار گرفت.

متأسفانه آنچه از منابع تاریخی به دست می‌آید، پس از رحلت رسول اکرم ۹ و در دوران سه خلیفه نخست، بسیاری از صحابه که سنت‌های جاهلی در ذهن و قلب آنان حک شده بود، به جای آن که آیات قرآن و سنت‌های پیامبر ۹ را ملاک اعمال خود قرار دهند، خواسته‌های جاهلی خود را ارجح دانسته و اسلام را مطابق با آن تفسیر می‌نمودند. پس از قتل عثمان و به خلافت رسیدن امیرالمؤمنین ۷، آن بزرگوار به مبارزه با این انحراف برخاستند و احیاء سنت‌های پیامبر اکرم ۹ را ملاک عمل خویش قرار دادند. اقدامات آن بزرگوار، واکنش برخی از صحابه را که به سنت‌های دوران خلفای گذشته عادت کرده بودند در پی داشت.

واکنش‌ها و موضع‌گیری‌های صحابه در دوران خلافت امیرالمؤمنین ۷، پیامدهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، در جامعه مسلمین به وجود آورد که تا قرن‌ها جهان اسلام را تحت تأثیر خود قرارداد.

در این نوشتار، با توجه به اهمیت و تأثیرگذاری مقوله فرهنگ، پیامدهای عملکرد صحابه در این حوزه و تأثیرات آن در قالب جریان‌های مثبت و منفی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ۱ - پیامدهای فرهنگی مثبت

### ۱ - ۱ - گسترش علم و دانش

در این زمینه می‌توان از تدوین کتب مختلف تا پرورش شاگرد و ایجاد مراکز علمی توسط صحابه نام برد.

#### ۱ - ۱ - ۱ - تدوین کتب تفسیری و فقهی

توجه حضرت امیر ۷ به علم، زمینه بسیار مناسبی را برای برخی از اصحاب به‌ویژه موافقان آن حضرت ایجاد نمود تا در ابعاد مختلف از جمله تفسیر قرآن و مسائل فقهی و حدیثی دست به تدوین کتاب بزنند؛ از جمله ابن عباس بافطانت، کیاست و ذوق سرشاری که در کشف رموز آیات قرآنی داشت، مورد توجه مردم و صحابه بود. او هم خود در تدوین حدیث کوشا بود و هم شاگردانی را برای این کار تربیت نمود به‌گونه‌ای که هرگاه حدیثی می‌گفت شاگردانش آن را می‌نگاشتند و شاگردان زیادی چون سعید بن جبیر، مجاهد، عکرمه، طاووس، عطاء... تربیت کرد. (ابن اثیر، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، صص ۱۸۸ - ۱۸۶)

ابن ندیم در کتاب خود تفسیری را برای ابن عباس ذکر کرده است که از طریق مجاهد روایت شده است. (ابن ندیم، ۱۳۸۱ ش، ص ۵۹) نجاشی نیز کتب زیادی را برای ابن عباس نقل کرده است. (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ص ۲۴۲)

توجه به نگارش کتاب از جانب این صحابه گران‌قدر زمینه را برای ادامه این راه توسط تابعین باز نمود؛ از جمله می‌توان از عبیدالله بن ابی رافع نام برد که ابن حجر در

تقریب التهذیب او را جزو کاتبان امیرالمؤمنین ۷ می‌شمارد. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۷، ص ۱۰) و نیز کتاب «تسمیة من شهد مع امیرالمؤمنین الجمل و صفین و نهروان من الصحابه» (طوسی، [بی‌تا]، ص ۱۰۷) و «السنن و الأحکام والقضایا» که در آن احادیثی از علی ۷ را جمع‌آوری کرده بود را تألیف کرد. (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ص ۶) دو کتاب اخیر نخستین تصنیف در رجال و فقه شمرده شده است. (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴، ص ۱۸۱) بسیاری از کتب این صحابه و تابعین گران قدر در قرون بعد تنها مرجع محققین اسلامی در نگارش کتاب‌های تفسیری، فقهی و حدیثی گردید.

#### ۱ - ۱ - ۲ - گسترش تعلیم و تعلم

ظهور اسلام در برقراری روابط استادی و شاگردی، نقطه عطفی به شمار می‌رود. در آغاز ظهور اسلام، پیامبر اکرم ۹ به‌عنوان تنها آموزگار اسلام در مکه، به آموزش قرآن و احکام و معارف اسلامی به یاران خود می‌پرداخت. کم‌کم با گسترش دانش و افزایش شمار اصحاب، پیامبر اکرم ۹ صحابه را به فراگیری علم برای خود و فرزندان‌شان ترغیب نمودند. (صنعانی، [بی‌تا]، ج ۶، ص ۱۸۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق ج ۱، ص ۳۱) پس از درگذشت پیامبر اکرم ۹، شماری از اصحاب همانند حضرت علی ۷، عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب هم چنان به آموزش قرآن و معارف اسلامی می‌پرداختند و شاگردان زیادی را تربیت نمودند. یعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۳۸) از برخی روایت‌های حضرت علی ۷ چنین برمی‌آید که در زمان حکومت ایشان نیز رابطه استاد و شاگرد آن‌گونه بوده است که ایشان ناگزیر می‌شود حقوق استاد بر شاگرد را برشمرد. (ابن بابویه، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۵۰۴)

توجه به تعلیم و تعلم با آغاز حکومت بنی‌امیه نیز ادامه یافت و صحابه‌ای مانند عبدالله بن عباس، امام حسن ۷، امام حسین ۷، عبدالله بن جعفر و عبدالله بن زبیر که دوره کودکی و نوجوانی خود را در دوران پیامبر اکرم ۹ گذرانده بودند یا آنکه مانند ابوهریره مدت کمی با پیامبر اکرم ۹ به سر برده بودند در شهرهای اسلامی مانند مدینه، مکه، یمن،

کوفه، بصره، دمشق و دیگر شهرهای شام، مصر و نیز شهرهای مختلف خراسان پراکنده شدند. آنان در حلقه‌های درسی خود که بیشتر در مسجد جامع شهر برپا می‌شد، به آموزش فقه، تفسیر، لغت و کلام می‌پرداختند. (ابواسحاق شیرازی، ۱۹۷۰ م، ص ۵۱)

از شاگردان این صحابه که طبقه تابعین را تشکیل می‌دادند؛ افرادی همچون ابراهیم نخعی، اصبع بن نباته، سعید بن مسیب، حسن بصری، سعید بن جبیر و شریح قاضی را می‌توان نام برد که آنان در مقام استادی مجالس درسی خود را با صدها شاگرد در شهرهای گوناگون اداره می‌کردند و برخی از آنان به‌عنوان مفسر قرآن مطرح می‌شدند. (امین، ۱۹۶۹ م، صص ۲۰۵ - ۲۰۴)

از مهم‌ترین مفسران تابعی این دوره، امام باقر ۷ است که محمد بن اسحاق الندیم، از کتاب تفسیر او در صدر کتاب‌های تفسیری نام می‌برد. (ابن ندیم، ۱۳۸۱ ش، ص ۵۹)

درزمینه فقهی نیز مکاتب مختلفی از جمله مدرسه الحجاز یا مدرسه الحدیث پدید آمد و محدثان و فقیهان بزرگی از میان اصحاب؛ مانند جابر بن عبدالله انصاری، عبدالله بن عباس، ابوهیره، ابوسعید خدری و عبدالله بن عمر پرچم‌دار این مکتب بودند. فقیهان تابعین مانند عروه بن زبیر، سعید بن مسیب مخزومی، سلیمان بن سیار، خارجه بن زید بن ثابت، قاسم بن عبدالرحمان مخزومی که به فقیهان هفت‌گانه «سبعه» معروف بودند، این مکتب را به شکوفایی رساندند. (قطان، ۱۴۲۲ ق، صص ۲۹۴ - ۲۹۱)

برخی دیگر از این بزرگان که تأثیرات فراوانی در جامعه علمی اسلامی داشتند عبارت‌اند از: حسن بصری و محمد بن سیرین در بصره، عطا بن ابی رباح، مجاهد بن جبیر، سعید بن جبیر و سلمان بن یسار در مکه، طاووس و همام بن منبه در یمن، ربیعہ الرأی و ابن ابی زناد در قبا، عطا بن عبدالله خراسانی در خراسان، مکحول در شام و میمون بن مهران در جزیره. (امین، ۱۹۶۹ م، ص ۱۷۴) بنابراین در دوره اموی و عباسی، صحابه و

تابعین به عنوان بزرگ‌ترین دانشمندان اسلامی پایه‌گذار مبانی علمی و فقهی در جهان اسلام شدند.

### ۱ - ۱ - ۳ - تأسیس حوزه‌های علمی

یکی از مکان‌های فرهنگی که در پیشرفت علمی دنیای اسلام نقش بسزایی داشت؛ مدارس و مکتب‌هایی بود که در مساجد شهرهای مختلف در قرن نخستین اسلامی تأسیس شد. از آنجایی که مساجد دو شهر کوفه و بصره در دوران خلافت حضرت علی ۷ بیشترین فعالیت را در این زمینه داشتند، به این دو حوزه علمی پرداخته می‌شود.

الف) حوزه کوفه: با انتقال مرکز خلافت از مدینه به کوفه در عهد امام علی ۷ (منقری، ۱۳۸۲ ق، ص ۳) این شهر و مسجد آن نقش مهمی در شکوفایی و جنبش علمی مسلمانان ایفا کرد.

در آن ایام عظیم‌ترین حوزه‌های آموزش احکام دین در جهان اسلام در مسجد اعظم کوفه برقرار بود و نیز بسیاری از خطبه‌ها و مکاتبات و فرمان‌های امیرالمؤمنین علی ۷ در همین حوزه ایراد گردید و یا به رشته تحریر درآمد. (شریف رضی، ۱۴۱۴ ق، خطبه ۱۹، ص ۶۱ و خطبه ۳۲، ص ۷۴ و خطبه ۴۰، ص ۸۲ و خطبه ۶۵، ص ۹۶ و خطبه ۱۷۹، ص ۲۵۸)

حوزه کوفه پس از شهادت امیرالمؤمنین علی (ع) مدتی به وسیله حضرت امام مجتبی ۷ و ابن عباس رونق کافی داشت و پس از آن به دست شاگردان و اصحاب اداره می‌گردید. ابن سعد جلد ششم طبقات الکبری را به ذکر اصحاب رسول الله ۹ و تابعین که کوفه را مسکن خویش قرار داده بودند اختصاص داده است و حدود ۱۰۰۰ نفر از علما و محدثین عامه و خاصه را تا طبقه نهم تابعین نام برده است (ابن سعد، ۱۴۱۰ ق، ج ۶، صص ۳۷۸ - ۸۶) و این حدود و وسعت این حوزه را در آن عصر آشکار می‌سازد.

در عصر امام جعفر صادق ۷، حوزه شیعه مسجد اعظم کوفه رونق بسیاری یافت و طلاب علوم دینی و راویان حدیث از سراسر بلاد اسلامی به سوی کوفه سرازیر شدند و آن بزرگوار شاگردان خود را به سوی این مدرسه هدایت می‌کرد. (نجاشی، ۱۳۶۵، ش، ص ۴۰)

با آغاز غیبت کبرا (۳۲۹ ق) رفته‌رفته حوزه کوفه اعتبار و اهمیت خود را از دست داد و پایگاه حوزه شیعی به کربلا، خراسان، قم و بغداد انتقال یافت.

ب) حوزه بصره: یکی از حوزه‌های قدیمی شیعه در تاریخ آموزش امامیه حوزه بصره است. هنگامی که علی ۷ ابن عباس را به امارت بصره گمارد. (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰، ق، ص ۱۰۶) وی در همان بدو ورود به بصره توانایی علمی‌اش را آشکار کرد و توجه‌ها را به خودش جلب نمود. ابوبکره می‌گوید: «ابن عباس بر ما در بصره وارد شد و در میان عرب کسی را در علم و بیان مانند وی ندیدم.» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ق، ج ۴، ص ۱۲۲) وی خیلی زود بساط آموزش را در بصره گستراند؛ چنان‌که گزارش جلسات شب‌های ماه مبارک رمضان وی موجود است؛ (مؤلف مجهول، ۱۳۹۱، ق، ص ۳۴) وی برای مردم در شب‌های ماه رمضان صحبت می‌کرد و آنان را با موضوعات دینی آگاه می‌ساخت. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ق، ج ۴، ص ۱۲۹)

عده‌ای نیز از ابن عباس در دوران حضورش در مکه استفاده علمی ویژه‌ای برده‌اند و در شکل‌گیری جریان علمی بصره نقش جدی ایفا کرده‌اند؛ به‌عنوان نمونه بنا بر روایتی که در کافی نقل شده است، قتاده که در زمان امام باقر ۷ از فقهای بصره تلقی می‌شد، وقتی به حضور حضرت می‌رسد، مدعی می‌شود که محضر فقها از جمله ابن عباس را درک کرده است؛ (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ج ۶، ص ۲۵۶) یعنی وی که فقیه بصره بود، خود را در فقه شاگرد ابن عباس می‌دانسته است.

حوزه بصره تا اواخر قرن سوم و آغاز قرن چهارم هجری دوران شکوفایی خود را سپری کرد و میراث فرهنگی سرشار و آثار گران‌قدر علمی از این حوزه و دوره در تمام

زمینه‌های علمی؛ مانند تفسیر، قراء آت، نحو، ادب، لغت، شعر، فقه، حدیث و کلام و غیره به یادگار باقی مانده است که قسمتی از آن را ابن ندیم در الفهرست گردآوری نموده است. (ابن ندیم، ۱۳۸۱ ش، صص ۶۹-۱۰۸)

## ۱-۲- نهادینه شدن فرهنگ اسلامی

در این قسمت به دو موضوع گسترش فرهنگ وقف و توجه به دعا و عبادت می‌پردازیم.

### ۱-۲-۱- گسترش فرهنگ وقف

«وقف» به عنوان صدقه‌ای که همیشه استمرار دارد، به نوبه خود سهم بزرگی در فقرزدایی و گسترش علم و فرهنگ به عهده دارد.

به گواهی تاریخ، در صدر اسلام موقوفات علاوه بر محدود بودن، بیشتر برای رهایی فقرا از وضع سخت معیشتی آن زمان اختصاص داده می‌شد. (بلاذری، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۰، صص ۳۸۵-۳۸۲؛ بخاری، ۱۴۰۱ ق، ج ۳، ص ۱۹۷)، به تدریج با فتوحات مسلمین و گسترش سرزمین‌های اسلامی و با سرازیر شدن ثروت کشورهایمانند ایران، یمن و عراق و ... به بیت‌المال و بهبود وضع زندگی مسلمانان، فرصت بیشتری برای پرداختن به مستحباتی همچون وقف حاصل شد؛ بدین ترتیب، وقف در میان مسلمانان به فرهنگ تبدیل شد و گسترش یافت. از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است: «از اصحاب پیامبر کسی نبود که توانایی مالی داشته باشد و چیزی را وقف نکند» (منهاجی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۲۵۰)

هرچند با دور شدن از صدر اسلام و استیلای غاصبان حکومت اسلامی، ضربات جبران‌ناپذیری بر ارزش‌های مکتبی وارد گردید اما درعین حال سنت وقف گسترش یافت؛ چنانکه در دوران اموی و عباسی به دلیل کثرت موقوفه‌ها در جوامع اسلامی، دخالت دولت‌ها و تأسیس اداره‌های اوقاف لازم شد. در ابتدا قضات بر موقوفه‌ها نظارت می‌کردند



و متولیان را به محاسبه و محاکمه می‌کشاندند و در صورت کوتاهی در نگهداری اموال وقفی، آنان را منع و احياناً تأدیب می‌کردند. (سیوطی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۱)

با رشد و شکوفایی علم و دانش در میان مسلمانان به‌خصوص از قرن دوم هجری، قسمت عمده‌ای از موقوفات به رشد شاخه‌های مختلف علوم اختصاص یافت؛ املاک و ثروت‌ها یکی پس از دیگری وقف احداث مدارس، دانشگاه‌ها و بیمارستان‌ها می‌شد. (مزمینی، [بی‌تا]، ص ۱۳)

در این دوره کتابخانه‌های مهمی نیز از این راه تأسیس گردید و در اختیار عموم گزارده شد؛ نخستین کتابخانه عمومی را خلفای عباسی در بغداد دایر کردند و آن را «بیت الحکمه» نامیدند و کتاب‌های مختلف علمی را در آن جمع کردند. پس از تأسیس بیت الحکمه دیگران هم در بغداد کتابخانه دایر کردند. از آن جمله کتابخانه «دارالعلم» شاپور بن اردشیر، وزیر بهاء الدوله است که آن را وقف کرد و بیش از ده هزار جلد کتاب داشت و بیشتر کتاب‌های آن به خط دانشمندان مهم بود و اغلب مؤلفین یک نسخه از تألیفات خود را وقف آن کتابخانه می‌کردند. (زیدان، ۱۳۴۴ ش، ج ۳، صص ۶۳۲ - ۶۳۱)

در اواسط قرن پنجم هجری، نظام الملک اولین کسی بود که به‌واسطه تأسیس مدارس در ممالک اسلامی شهرت یافت. او نظامیه بغداد را در سال ۴۵۷ هجری به دست ابوسعید صدفی در کنار دجله بنا کرد. بازارها و کاروانسراها و ده‌های اطراف - دور و نزدیک مدرسه - خریداری و وقف مدرسه گردید، به‌طوری‌که هزینه آن به شصت هزار دینار رسید. این مدرسه از مراکز مهم علمای اسلام گشت و رجال بزرگی در آن مدرسه تربیت شدند. (زیدان، ۱۳۴۴ ش، ج ۳، ص ۶۲۷)

این‌ها نمونه‌هایی از گسترش وقف و موارد مصرف آن در سده‌های اول اسلامی است. از آن دوران به بعد نیز این سنت حسنه همچنان در دولت‌های مختلف و بزرگ اسلامی ادامه یافته است.

۱ - ۲ - ۲ - ترویج زهد و معنویت

زهد و توجه به معنویت یکی از آموزه‌های والای دین اسلام است. برخی از صحابه تحت تربیت رفتاری و عملی پیامبر ۹ حتی در هنگام به دست آوردن امارت و حکومت و یا دارایی، در سفر و در حضر و در جنگ و صلح این روش زاهدانه را فراموش نکردند و بر سیره پیامبر ۹ باقی ماندند. ابونصر سراج از سی تن از زاهدان عصر پیامبر ۹ یاد می‌کند و به شیوه زاهدانه زندگی آنان اشاراتی دارد. (ابونصر، ۱۳۸۲ ش، صص ۶۱ - ۵۹)

زهد و گرایش به مسائل معنوی همچنان بعد از دوره سه خلیفه نخست که غالب مردم سرگرم دنیا بودند و در دوران حکومت امام علی ۷، توسط برخی از صحابه و به دنبال آنان تابعین ادامه یافت؛ کشی در کتاب خود از زهاد هشتگانه‌ای نام می‌برد که عبارت‌اند از: «اویس قرنی، ربیع بن خثیم، هرم بن حیان، عامر بن عبد قیس (این چهار نفر از پیروان حضرت علی ۷ هستند)، ابومسلم خولانی (از یاران معاویه)، مسروق بن اجدع (از مأموران جمع‌آوری مالیات حکومت معاویه)، حسن بن ابی الحسن (رئیس قدریه و با هر فرقه‌ای کنار می‌آمد) و اسود بن یزید.» (کشی، ۱۴۰۹ ق، ص ۹۷)

آنان با توجه و پرداختن به عبادت و دعا موجب ترویج این فرهنگ در جامعه می‌گردیدند. از میان صحابه پیامبر ۹ که تا دوران حکومت معاویه نیز حضور داشت حجر بن عدی را می‌توان نام برد. او چنان دلباخته زهد و عبادت و نماز و روزه بود که او را «راهب اصحاب محمد ۹» می‌خواندند. وی علیه حکومت دنیوی معاویه دست به قیام زد. (حاکم نیشابوری، [بی‌تا]، ج ۳، صص ۴۶۹ - ۴۶۸)

حبیب بن مظاهر نیز از جمله یاران باکمال امیرالمؤمنان ۷ بود. او حافظ کل قرآن بود و هر شب بعد از نماز عشا تا طلوع فجر یک ختم قرآن می‌کرد و از خاصان و حاملان علوم آن بزرگوار محسوب می‌شد که در سال ۶۱ هجری در رکاب امام حسین ۷ در کربلا به شهادت رسید. (امین، اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۵۳)

## ۲ - پیامدهای فرهنگی منفی

در این قسمت می‌توان از گسترش اندیشه‌هایی نام برد که صاحبان آن با تفسیر به رأی از قرآن و سنت، به ترویج آن پرداختند. همچنین به اقدامات دشمنان اهل‌بیت: برای محو نمودن فضایل آن بزرگواران و در مقابل برجسته‌سازی سایرین اشاره نمود.

### ۲ - ۱ - قرائت جدید از ایمان و کفر

عملکرد صحابه به‌خصوص در دوران امام علی ۷ موجب ترویج و گسترش دو تفکر انحرافی ارجاء و خوارج شد که هرکدام نظرات خاصی در رابطه با ایمان و کفر داشتند و گاه حاکمان برای پیشبرد اهداف خود از آن استفاده می‌کردند.

#### ۲ - ۱ - ۱ - ترویج اندیشه ارجاء

پس از کشته شدن عثمان، مسلمانان دچار اختلاف شدند. برخی از عثمان حمایت می‌کردند و اکثر مردم به خانه امام علی ۷ شتافتند و او را به امامت و پیشوایی امت انتخاب نمودند. در چنین اوضاعی، عده‌ای برای ایجاد وحدت بین این دو گروه پیشنهاد کردند که قضاوت درباره حق و باطل بودن عثمان و علی را به تأخیر اندازند تا خدا در روز قیامت، خود حکم کند. (ابن سعد، ۱۴۱۰ ق، ج ۶، ص ۳۰۷) از طرف دیگر با پایان یافتن جنگ صفین و پیدایش خوارج با اندیشه‌های افراطی، اندیشه ارجاء با اعتقاد به «تفکیک عمل از ایمان» (بغدادی، ۱۴۰۸ ق، ص ۱۹۰) در مقابل خوارج که برای توجیه قتل‌عام مخالفان خود «مرتکب گناه کبیره را کافر می‌دانستند» قرار گرفت. (رازی، ۱۳۶۴ ش، ص ۳۸)

فضل بن شاذان در معرفی دیدگاه این گروه که «مرجئه» نامیده شدند می‌گوید: «مرجئه به کسانی گفته می‌شود که معتقدند ایمان از عمل جداست. از دیدگاه این افراد اگر کسی پدر، مادر، خواهر، برادر و یا فرزند خود را بکشد یا کعبه را ویران کند یا قرآن را

بسوزاند یا نبش قبور کند، این اعمال به ایمان او ضرر نمی‌رسانند؛ اصل ایمان قرائت شهادتین است که اگر این را گفت، ایمانش مانند ایمان جبرئیل و میکائیل خواهد شد.» (ابن شاذان، ۱۳۶۳ ش، ص ۴۶)

فرقه مرجئه در آغاز پیدایش گرایش اموی نداشت؛ ولی اقتدار حاکم در عصر بنی‌امیه به‌خصوص معاویه، این اندیشه را در راستای اهداف خودیافت و از آن حمایت نمود تا به شکل یک فرقه دینی درآمد و در خدمت آنان قرار گرفت. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق، ج ۶، ص ۳۲۵)

نتیجه و پیامد اندیشه ارجاء، از یک طرف منجر به انفعال اجتماعی مردم شد و از طرف دیگر باعث گردید حاکمان اموی مرتکب بزرگ‌ترین جنایات شوند و همچنان مورد پذیرش اجتماع واقع شوند.

تفکر مرجئه مورد حمایت حکومت بنی‌عباس نیز قرار گرفت. در تاریخ بغداد آمده است، مأمون می‌گفت: «الارجاء دین الملوك». (ابن طیفور، ۱۴۲۳ ق، ص ۵۱) یک معنای این جمله آن است که ارجاء دینی است که پادشاهان از پیروان خود می‌پسندند. (امین، ۱۹۳۴ م، ج ۳، صص ۳۲۷ - ۲۳۶)

صرف نظر از مسائل سیاسی، به‌طور یقین اندیشه تعریف ایمان به اقرار زبانی یا اذعان قلبی بدون عمل، جامعه را به انحطاط اخلاقی می‌کشاند. نمونه‌ای از این تفکر را می‌توان در اشعار ابو نواس مشاهده نمود. (ابن کثیر، ۱۴۰۷ ق، ج ۱۰، ص ۲۳۴)

این تفکر از همان آغاز شکل‌گیری در میان مسلمانان، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، سایر مکاتب و فرقه‌های مذهبی را تحت تأثیر خود قرارداد. اشعری در کتاب «مقالات الاسلامیین» فرق زیادی را که تحت تأثیر مکتب ارجاء بوده‌اند نام می‌برد. او در باب کفر و ماهیت آن نیز از هفت فرقه مرجئه از جمله جهیمیه حرف می‌زند؛ هم‌چنین گرایش‌های

فکری متعددی که از مرجئه تأثیرپذیر بوده‌اند را نام می‌برد. (اشعری، ۱۴۰۰ ق، صص ۱۴۳ - ۱۳۲)

## ۲ - ۱ - ۲ - اندیشه انحرافی خوارج

به عقیده خوارج، مسلمان مرتکب گناه کبیره، از اسلام خارج است و کافر هست، مگر اینکه توبه کند. به باور آنان میان اسلام و کفر واسطه‌ای نیست و عمل هم جزء ایمان است و بنابراین گناه ایمان را از میان می‌برد و شخص کافر می‌شود. (شهرستانی، ۱۳۶۴ ش، ج ۱، ص ۱۴۱)

این نگرش اعتقادی در پی ماجرای حکمیت و پیدایش گروه خوارج در جامعه مسلمین مطرح شد و باعث درگیری‌ها و کشمکش‌های فکری در حوزه اعتقادی مسلمانان گردید و آنان را با سؤالاتی از این قبیل روبرو نمود؛ آیا اسلام و ایمان تنها یک امر اعتقادی است و یا عمل کردن هم جزء آن است و بدون عمل، اسلام و ایمان تحقق نمی‌یابد؟

این عقیده تأثیر عمیقی در مباحث کلامی گذاشت و تمامی فرقه‌های اسلامی را تا قرن‌ها در تعریف دقیق ایمان و کفر به واکنش واداشت؛ حتی در میان خوارج نیز با برداشت‌های مختلف از این موضوع انشعابات متعددی مانند ازرقه، نجدات، ثعالبه، اباضیه به وجود آمد. (شهرستانی، ۱۳۶۴ ش، ج ۱، صص ۱۵۶ - ۱۳۷)

## ۲ - ۲ - اقدام علیه اهل بیت:

جنگ‌های دوران خلافت امیرالمؤمنین ۷ نشان‌دهنده اقدامات دشمنان و مخالفان آن بزرگوار علیه ایشان و خاندان پاکش هست. این عملکرد پس از شهادت آن بزرگوار زمینه مناسبی برای ادامه و ترویج برخی این دشمنی‌ها با شیوه‌ای جدید فراهم نمود که به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد.

۲- ۲- ۱- ترویج فرهنگ سب

در طول حکومت معاویه بر شام، دستگاه تبلیغاتی او به قدری عمیق و کارآمد بود که مردم شام، اسلام را همان گونه که معاویه ارائه می‌داد، پذیرفته بودند و به آن عمل می‌کردند و به طبع فضای تخریبی علیه ائمه اطهار به خصوص امیرالمؤمنین ۷ وسعت قابل توجهی به خود گرفت. در این راستا هنگامی که معاویه، حکومت را به طور رسمی در دست گرفت، سب و شتم امیرالمؤمنین ۷ را به منزله سنت رواج داد. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۵۷)

این سیاست در طول دوران حکومت امویان ادامه یافت. (ابن سعد، ۱۴۱۰ ق، ج ۶، ص ۳۰۷) بدگویی از امیرالمؤمنین ۷، جزئی از خطبه‌های نماز جمعه و دیگر مراسم گردیده بود؛ (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۵۶) عبدالملک مروان، وقاحت را به جایی رسانید که به هشام بن اسماعیل، عامل خود (در مدینه یا مکه)، نوشت که آل علی ۷ را وادار کند به منبر بروند و به علی بن ابی طالب ۷ ناسزاگویند؛ اما آنان گفتند: «اگر هم بمیریم، دست به چنین کاری نخواهیم زد.» (ابن بکار، ۱۳۸۱ ق، ص ۱۸)

اگرچه در دوره حکومت عمرو بن عبدالعزیز لعن ممنوع شد؛ (ذهبی، ۱۴۱۳ ق، ج ۵، ص ۱۱۷) اما این فرهنگ آن قدر جامعه را تحت تأثیر قرار داده بود که مردم آن را ترک یکی از سنت‌های دینی می‌دانستند. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۳، ص ۲۲۲) در واقع این توقف موقتی بود و پس از آن تا پایان دوره اموی، ادامه یافت، به طوری که سعید نواده خلیفه سوم در سفر هشام بن عبدالملک به حج به وی گفت: «ای امیرالمؤمنان، خداوند همچنان به خاندان امیرالمؤمنان نعمت می‌دهد و خلیفه ستمدیده خویش (عثمان) را یاری می‌کند و هنوز ابو تراب را در مکان‌های شایسته لعنت می‌گویند، شایسته است که امیرالمؤمنان نیز چنین کنند.» (طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۷، ص ۳۶)

## ۲-۲-۲ - فضیلت سازی برای صحابه و فراموش شدن امیرالمؤمنین علی ۷

بنی‌امیه و در رأس آنان معاویه از اسلام نفرت داشتند؛ لذا پس از رسیدن به قدرت، تمام تلاش خود را برای محو نمودن سیره حضرت علی ۷ و اهل‌بیت: به کار بستند. در همین راستا سیاست آنان ایجاد جایگزینی برای اهل‌بیت پیامبر ۹ در ذهن مسلمانان بود. آنان این هدف را با برجسته‌سازی صحابه و حاشیه رانی اهل‌بیت ۷ به‌خصوص امیرالمؤمنین ۷ پیگیری می‌نمودند. ابن‌عرفه معروف به «نفتویه» از علمای اهل سنت می‌گوید: «این فضائلی که درباره صحابه مطرح شده است و در کتب ماست این‌ها اکثراً در ایام بنی‌امیه جعل شده است.» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۱، ص ۴۶)

این مسئله در دوران حکومت معاویه به اوج خود رسید. او از چهره مذهبی و فرهنگی صحابه و تابعین استفاده ابزاری می‌کرد و با سیاست شخصیت‌سازی و شخصیت‌سوزی به‌وسیله جعل فضایل درباره صحابه به‌خصوص خلفا با فضایل بی‌شمار امیرالمؤمنین ۷ به مقابله و معارضه می‌پرداخت و برای کم‌رنگ نمودن فضائل امام علی ۷، از جاعلان حدیث خواست اخبار جعلی مشابه با احادیث اصلی بسازند. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۱، ص ۴۵)

اقدامات بنی‌امیه و سرسپردگان این حزب در از یاد بردن اهل‌بیت: توسط مردم به آنجا رسید که مورخ و محقق بزرگ قرن سوم هجری، ابن‌قتیبه، در کتاب خود می‌نویسد: «هر آنکه را از او (علی ۷) یاد می‌کرد و یا حدیثی از وی گزارش می‌کرد، رها می‌کردند و به فراموشی می‌سپردند؛ تا بدان جا که بسیاری از محدثان از اینکه حدیثی نقل کنند، سرباز می‌زدند و به نقل و گسترش فضایل عمرو بن‌عاص، معاویه و هروری می‌آوردند. و اگر کسی می‌گفت علی برادر پیامبر است و پدر «سبطين» [حسن و حسین] است و اصحاب کساء، علی و فاطمه و حسن و حسین هستند، چهره‌ها دگرگون می‌شد و چشم‌ها باز می‌شد و هـ.» (ابن‌قتیبه دینوری، ۱۴۱۲ ق، صص ۵۵ - ۵۴)

جریان فضیلت ساز و فضیلت سوز، قرن‌ها با تمام قوت و قدرت ادامه داشت و بسیاری از آیات نازل در شأن اهل بیت: به سود دیگران و با احادیث ساختگی در شأن دیگران نقل گردید. بنی عباس برای جلب توجه عامه مردم، تثبیت خلافت خود، تضعیف مخالفان، مشروعیت بخشیدن به زمامداری خویش (ابن جوزی، ۱۳۸۸ ق، ج ۲، ص ۳۵؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۱، ص ۲۵۱) و تأیید اشخاص و خلفای خود (ابن حنبل، [بی تا]، ج ۳، ص ۸۰؛ هیثمی، ۱۴۰۸ ق، ج ۷، ص ۳۱۴) به شخصیت‌سازی ادامه دادند و در نهایت شخصیت‌سازی وسیله‌ای برای رسیدن افراد مغرض با اسلام به اهداف خود و قرار دادن امام علی ۷ در ردیف سایر صحابه پیامبر ۹ و به تبع آن فراموش شدن اهل بیت آن بزرگوار شد.

## ۲- ۲- ۳- /د/امه منع تدوین حدیث

منع کتابت حدیث که در زمان خلیفه دوم وضع شده بود، پس از شهادت امیرالمؤمنین ۷ برخلاف سیره ایشان با شدت بیشتری در عصر اموی ادامه یافت؛ چنانکه معاویه بالای منبر خطاب به مردم اعلام کرد: «ای مردم! از رسول خدا، کم حدیث نقل کنید و اگر بنا دارید حدیث نقل کنید، حدیثی نقل کنید که در زمان عمر نقل می‌شد»؛ (متقی هندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۰، ص ۲۹۱) همچنین کارگزارانی مانند عبیدالله بن زیاد عامل یزید بن معاویه در کوفه، صحابه‌ای همچون زید بن ارقم را از نقل حدیث از رسول خدا ۹ باز می‌داشتند. (ابن حنبل، [بی تا]، ج ۴، ص ۳۶۷)

جریان منع تدوین حدیث ۹۰ سال ادامه داشت و در طول این سال‌ها به‌طور رسمی حدیثی نوشته نشد و مجموعه مدونی از احادیث فراهم نیامد. ادامه این جریان از جانب حکام تا آنجا پیش رفت که به صورت یک سنت اسلامی درآمد؛ به گونه‌ای که پس از فرمان عمر بن عبدالعزیز مبنی بر جواز نوشتن احادیث (بخاری، ۱۴۰۱ ق، ج ۱، ص ۳۳) باز هم کسی جرئت به نوشتن حدیث نکرد و جز صحیفه‌های غیرمنظم، چیزی نوشته نشد.



در حقیقت پس از زوال حکومت اموی و روی کار آمدن عباسیان در سال ۱۳۲ هجری بود که تدوین حدیث به صورت منظم و فراگیر آغاز شد. (سیوطی، ۱۳۷۱ ق، ص ۲۲۹)

از آنجایی که دامنه احادیث ساختگی بانگیزه‌های گوناگون بسیار گسترده بود و بیشتر موضوعات اسلامی، اعم از عقاید و اخلاق و احکام فرعی و احوال و فضایل اشخاص را در برمی‌گرفت و بر موضوعات بسیاری از قبیل صفات خداوند به طور عموم به‌ویژه تصویر کردن اعضا و جوارح برای خداوند و رؤیت خداوند، (بخاری، ۱۴۰۱ ق، ج ۷، ص ۱۲) بهشت و نعمت‌های بهشتی، ملائکه و کارهای آنان، آغاز آفرینش و کیفیت آن، اعمال بندگان، زشت نشان دادن چهره انبیا و تنزل دادن مقام انبیای عظام در حد انسان‌های عادی (ابن حجاج، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۹۸؛ ابن حنبل، [بی‌تا]، ج ۶، ص ۱۰۸) سایه افکند.

در مجموع می‌توان گفت احادیث جعلی و تحریف سخنان رسول خدا ۹ نقش بسزایی در فرقه‌گرایی بین مسلمانان داشته و فرقه‌ها مختلفی؛ مانند جهیمه، معتزله، اهل حدیث، حشویه، اشاعره، سلفیه، مرجئه، زیدیه و وهابیت برای باورهای خود یا بخشی از آن به احادیث ساختگی استناد جسته یا احادیثی جعل می‌نمودند. (رازی، ۱۳۶۴ ش، ص ۱۶۴)

## ۲- ۲- ۴ - تذبذب و سرگردانی در انتخاب حق

اگرچه حضور در جنگ‌ها به همراه امیرالمؤمنین ۷ نشانه همفکری با امام ۷ و عدم حضور نشانه موضع ضد علوی است؛ ولی گاه کسانی در جنگ‌های امام ۷ حاضر شدند و در آن برهه از زمان با امام همراهی نمودند؛ اما ضعف اعتقادی آنان مانع از این شد که در این راه پایدار بمانند. این ضعف اعتقادی موجب نوعی تذبذب و نفاق رفتاری در آنان شد تا آنجا که به راحتی به سمت معاویه تغییر موضع دادند.

آنان گاه به طمع مال دنیا در سپاه امیرالمؤمنین ۷ نقش جاسوس را بازی می‌کردند و با معاویه پنهانی مکاتبه داشتند؛ مانند ابو برده بن عوف ازدی (مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۲۹) و یا اشعث بن قیس کندی که رقابت عراق با شام و تعصبات قبیله‌ای، او را در سپاه امام به

صفین کشاند. (منقری، ۱۳۸۲، ق، ص ۱۶۷) عملکرد وی در همکاری با معاویه موجب شد تا شکاف عمیقی در صفوف نیروهای امیرالمؤمنان علی ۷ ایجاد شود؛ از همین روست که ابن ابی الحدید، اساس و پایه هر تباهی و تزلزلی که در خلافت علی ۷ پدید آمد را اشعث می‌داند. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ق، ج ۲، ص ۲۷۹)

عبیدالله بن عباس نیز از جمله افرادی است که در دوران خلافت امیرالمؤمنین ۷ از کارگزاران حضرت بود و در جریان تهاجم نیروهای معاویه به قلمرو امام ۷، دو فرزند خود را از دست داد. (تقفی کوفی، ۱۳۵۳، ش، ج ۲، ص ۶۲۱) همچنین او فرمانده پیش‌قراولان ۱۲۰۰۰ نفری امام حسن ۷ در مسکن بود؛ اما علیرغم این حضور مستمر در جناح اهل‌بیت: به‌راحتی با وعده و تطمیع معاویه از سپاه امام جدا شد و در اثنای شب، مخفیانه به سوی معاویه گریخت. (ابوالفرج اصفهانی، [بی‌تا]، صص ۷۵ - ۷۱)

برخی از افراد نیز تحت تأثیر سیاست‌های شیعه زدایی معاویه از گذشته خود در یاری امیرالمؤمنین ۷ پشیمان شدند و مذهب فکری آنان از تشیع سیاسی به عثمانی تبدیل گردید. افرادی را بر شمرده‌اند که از یاران امیرالمؤمنین ۷ بودند و حتی در یکی از جنگ‌های آن حضرت شرکت داشته‌اند؛ اما پس از شهادت آن حضرت، عثمانی شده‌اند؛ مانند عبدالله بن حبیب بن ربیع، ابو عبدالرحمان سلمی که از قاریان کوفه بود و امام علی ۷ را در صفین همراهی کرد؛ ولی پس از آن عثمانی شد. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ق، ج ۷، ص ۱۲۶؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ق، ج ۱۹، ص ۲۹ و ج ۲۳، ص ۱۷۶) ابو وائل، شقیق بن سلمه اسدی نیز علوی مذهب بود و در صفین شرکت داشت؛ ولی پس از آن به مذهب عثمانی تغییر موضع داد و هر بار که یادی از صفین می‌کرد، اظهار پشیمانی می‌نمود و از آن تنفر و بیزاری می‌جست و حتی بر ضد امیرالمؤمنین ۷ دروغ‌پردازی می‌کرد. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ق، ج ۴، صص ۹۹ - ۹۸) شیبان بن مخرم که در صفین حضور داشت؛ عثمانی شد و در کربلا در سپاه ابن زیاد بود. (طبرانی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۱۱)

منفعت نگری و نفاق در رفتار را به وضوح در عکس العمل برخی از تابعین در حادثه عاشورا می بینیم؛ چنانکه شیب بن ربیع که در دوران خلافت علی ۷ از یاران برجسته او بود و در جنگ صفین از جانب ایشان برای مذاکره با معاویه انتخاب شد؛ وقتی جریان حکمیت پدید آمد، نشان داد با وجود نفوذ و شهرتش در میان یاران علی ۷، بصیرت و شناخت کافی نسبت به قضایا ندارد؛ از همین رو پس از جریان حکمیت به صف خوارج پیوست و رویاروی علی ۷ قرار گرفت؛ اما در اثر ارشادهای علی ۷ از دسته خوارج جدا شد و از پیوند با آنان توبه کرد و به نقلی علیه آنان به جهاد پرداخت. (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۰۵)

شیب در روزگار امام حسین ۷ نیز نتوانست جبهه حق از باطل را تشخیص دهد. وی با آنکه به امام ۷ نامه نوشته بود و او را به کوفه فراخوانده بود، (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۲۹) به زودی رنگ عوض کرد و با تهدید و تطمیع ابن زیاد در برابر کاروان امام حسین ۷ صف آرای نمود؛ (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۵۴) همچنین در مورد عمر بن سعد آمده است؛ او - برخلاف افرادی چون عبیدالله بن زیاد که دشمن سرسخت علی و آل علی ۷ و در پی ریشه کن کردن اهل بیت بودند - در پی جنگ با امام حسین ۷ نبود و طبق شواهد تاریخی سعی داشت با امام حسین ۷ درگیر نشود؛ اما وقتی ابن زیاد پیشنهاد حکومت ری را به او داد، در اثر طمع ریاست و دنیاطلبی به صف آرای در مقابل امام حسین ۷ پرداخت. (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۲ ق، صص ۲۵۳ - ۲۴۷)

ترس و فشارهای اقتصادی نیز یکی از عوامل مهم این تغییر و تحولات رفتاری است برخی که تحمل فشارهای معاویه و شدت عمل یزید را نداشتند و با آنکه معاویه و پسرش را بدترین مخلوقات خدا می دانستند؛ اما چون پول و ثروت که سخت بدانها محتاج بودند، در دست آنان بود، خواه ناخواه بایزید بیعت کردند و به جای تحمل زجر و فشار، از نعمات دنیا بهره مند شدند. این افراد از فتنه و خونریزی هراس داشتند و در برابر قدرت بنی امیه

یارای مقاومت نداشتند؛ بیعت کردند و تنها به دعا پرداختند تا مگر خدا شر یزید را از سر آنان کم کند. (ابن رضوان، بی تا، ص ۲۵۷)

### نتیجه گیری

عملکرد خواص جامعه تأثیرات گسترده و عمیقی در جوامع برجای می گذارد که گاه ریشه یابی بسیاری از جریانات در ادوار بعدی به چگونگی نقش و کارکرد این گروه برمی گردد. در جامعه نیز به ویژه در زمینه فرهنگ که به حق به منزله روح در جامعه است، این موضوع از اهمیت ویژه ای برخوردار است. پیامد عملکرد صحابه به عنوان قشری تأثیرگذار در این حوزه از طرفی موجب اعتلای جامعه اسلامی در عرصه های علمی و گسترش برخی از سنت های پسندیده همچون زهد و انفاق گردید و از طرفی دیگر کوتاهی این گروه در دفاع از ارزش های اسلامی نه تنها موجب ترویج برخی از اندیشه های انحرافی همچون ارجاء و خوارج در میان مسلمانان گردید؛ بلکه با منع تدوین احادیث پیامبر ۹ و اهل بیت: به تدریج موجب کم رنگ شدن جایگاه آن بزرگواران و فضیلت سازی برای صحابه ای گردید که گاه اقدامات آنان بزرگ ترین ضربات را بر پیکر جامعه اسلامی وارد نمود. از طرفی دیگر سرگردانی برخی از صحابه در انتخاب حق و معیار قرار دادن منافع خود، حاصلی جز تذبذب عوامی که چشم به انتخاب آنان دوخته بودند نداشت و حرکت انقلاب اسلامی پیامبر ۹ را از مسیر اصلی خود جدا نمود.

## فهرست منابع

### الف) منابع فارسی

۱. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۸۱ ش)، الفهرست، ترجمه: محمدرضا تجدد، تهران: انتشارات اساطیر.
۲. ابونصر، عبدالله بن علی (۱۳۸۲ ش)، سراج اللمع فی التصوف، ترجمه: مهدی محبتی، تهران: اساطیر.
۳. زیدان، جرجی (۱۳۴۴ ش)، تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه: علی جواهر کلام، تهران: امیرکبیر، ج ۳.

### ب) منابع عربی

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۴۰۴ ق)، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ج ۴، ۱۱۶، ۱۳.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۰۹ ق)، اسدالغابه، بیروت: دارالفکر، ج ۳.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ ش)، الخصال، قم: جامعه مدرسین، ج ۲.
۴. ابن بکار، زبیر بن بکار، (۱۳۸۱ ق)، جمهره نسب قریش و اخبارها، [بی جا]: مطبعه المدنی.
۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۳۸۸ ق)، الموضوعات، مدینه: المکتبه السلفیه، ج ۲.
۶. ابن حجاج، مسلم بن حجاج (بی تا)، صحیح مسلم، بیروت: دارالفکر، ج ۷.
۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵ ق)، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۴.
۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۰۴ ق)، تهذیب التهذیب، بیروت: دارالفکر للطباعه والنشر والتوزیع، ج ۷.
۹. ابن حنبل، احمد بن محمد (بی تا)، مسند احمد، بیروت: دار صادر، ج ۳، ۴، ۶.
۱۰. ابن رضوان، عبدالله بن یوسف (بی تا)، الشهب اللامعه فی سیاسه النافعه، مغرب: دارالثقافه.
۱۱. ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰ ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۶.
۱۲. ابن شاذان، فضل بن شاذان (۱۳۶۳ ش)، الايضاح، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. ابن طیفور، احمد بن طاهر (۱۴۲۳ ق)، کتاب بغداد، قاهره: مکتبه الخانجی.
۱۴. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ ق)، تاریخ مدینه دمشق، بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، ج ۱۹.
۱۵. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۰ ق)، الامامه و السیاسه المعروف بتاریخ الخلفاء، بیروت: دارالاضواء.
۱۶. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۲ ق)، الاختلاف فی اللفظ و الرد علی الجهمیه و المشبهه، [بی جا]: دار الراهیه.
۱۷. ابن قدامه، عبدالرحمن بن ابی عمر (بی تا)، الشرح الکبیر، بیروت: دارالکتب العربی للنشر والتوزیع، ج ۶.
۱۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ ق)، البدایه و النهایه، بیروت: دارالفکر، ج ۱۰.
۱۹. ابواسحاق شبرازی، ابراهیم بن علی (۱۹۷۰ م)، طبقات الفقهاء، بیروت: دار الرائد العربی.
۲۰. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (بی تا)، مقاتل الطالبین، بیروت: دارالمعرفه.
۲۱. اشعری، علی بن اسماعیل (۱۴۰۰ ق)، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، آلمان: فرانس شتاينر.
۲۲. امین، احمد (۹۶۹۱ م)، فجر الاسلام، بیروت: دارالکتب العربی.

۲۳. امین، احمد (۱۹۳۴ م)، ضحی الاسلام، قاهره: لجنه التالیف و ترجمه و النشر، ج ۳.
۲۴. امین، محسن (۱۴۰۶ ق)، اعیان الشیعه، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ج ۴.
۲۵. آقابرگ طهرانی، محمد محسن (۱۴۰۳ ق)، الذریعه الی تصانیف الشیعه، [بی جا]: دارالاضواء، ج ۴.
۲۶. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ ق)، صحیح بخاری، [بی جا]: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ج ۱، ۳، ۷.
۲۷. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر (۱۴۰۸ ق)، الفرق بین الفرق و بیان الفرقه الناجیه، بیروت: دارالجمیل - دار الآفاق.
۲۸. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ ق)، انساب الاشراف، بیروت: دارالفکر، ج ۱۰.
۲۹. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۵۳ ش)، الغارات، تهران: انجمن آثار ملی، ج ۲.
۳۰. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (بی تا)، المستدرک علی الصحیحین، [بی جا]: [بی نا]، ج ۳.
۳۱. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ ق)، تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۱۱.
۳۲. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳ ق)، سیر اعلام النبلاء، بیروت: موسسه الرساله، ج ۵.
۳۳. رازی، مرتضی بن داعی حسنی (۱۳۶۴ ش)، تبصره العوام فی معرفه مقالات الانام، تهران: انتشارات اساطیر.
۳۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۳۷۱ ق)، تاریخ الخلفاء، مصر: مطبعه السعاده.
۳۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۱۸ ق)، حسن المحاضره فی اخبار مصر و القاهره، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۲.
۳۶. شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ ق)، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، قم: هجرت.
۳۷. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۴ ش)، الملل و النحل، قم: الشریف الرضی، ج ۱.
۳۸. صنعانی، عبدالرزاق بن همام (بی تا)، المصنف، [بی جا]: منشورات المجلس العلمی، ج ۶.
۳۹. طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا)، المعجم الکبیر، قاهره: دار احیاء التراث العربی، ج ۳.
۴۰. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ ق)، تاریخ الامم و الملوک، بیروت: دارالتراث، ج ۷.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، الفهرست، نجف اشرف: المکتبه المرتضویه و مطبعته.
۴۲. قطان، مناع بن خلیل (۱۴۲۲ ق)، تاریخ التشریع الاسلامی، [بی جا]: مکتبه وهبه.
۴۳. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ ق)، رجال کشی - اختیار معرفه الرجال، مشهد: موسسه نشر دانشگاه مشهد.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۱، ۶.
۴۵. متقی هندی، علی بن حسام (۱۴۰۹ ق)، کنز العمال، بیروت: موسسه الرساله، ج ۱۰.
۴۶. مزینی، ابراهیم بن محمد (بی تا)، الوقف و اثره فی تشیید بنیته الحضاره الاسلامیه، ریاض: جامعه محمد بن سعود الاسلامیه.
۴۷. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق)، الامالی، قم: کنگره شیخ مفید.
۴۸. منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۸۲ ق)، وقعہ صفین، قاهره: الموسسه العربیه الحدیثه.
۴۹. منهاجی، محمد بن احمد (۱۴۱۷ ق)، جواهر العقود و معین القضاء و الموقعین و الشهود، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۱.
۵۰. مؤلف مجهول، اخبار الدوله العباسیه و فیه اخبار العباس و ولده (۱۳۹۱ ق)، بیروت: دارالطلیعه.
۵۱. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ ش)، رجال نجاشی، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین بقم المشرفه.
۵۲. هبثمی، علی بن ابی بکر (۱۴۰۸ ق)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۷.
۵۳. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۴۰۸ ق)، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر، ج ۲.